



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نهضت دعای فرج

فرامرز سهرابی*

شاید بتوان گفت، جامع‌ترین بیان برای تعریف دعا، «طلب به معنای عام» است که طلب تکوینی و سؤال و درخواست فطری را شامل می‌شود. در واقع دعا، طلب خلق از خالق هستی و ایجاد ارتباط با او از طریق زبان سر، زبان قلب و زبان تکوین است. در نظام هستی، توجه خاص خداوند متعال بر بندگان، زمانی است که آنها از آمادگی، قابلیت و استعداد لازم برخوردار باشند. استعداد پذیرش عنایت خاص الهی، وقتی شکل می‌گیرد که آدمی به جایگاه فقر و نیازمندی خویش آگاهی یابد و خالق هستی و غنای محض را به خوبی بشناسد. قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ
الْحَمِيدُ^۱

ای مردم! شما به خدا نیازمندید، و خداوند بی‌نیاز ستوده است.

شناخت مقام فقر خود و مقام غنای او، بسترهای لازم را برای ایجاد قابلیت و استعداد پذیرش عنایت خاص الهی، فراهم می‌سازد. از این رو، دعا زبان گویای فقر و افتقار آدمی و زبان گویای عبودیت و فلسفه خلقت و آفرینش است. به همین دلیل، پیامبر اکرم سرافرازانه صلا می‌زند: الفقر فخري و به افتخار؛^۲ و فقر خویش را ملاک افتخار می‌نامد. شناخت فقر و افتقار، به آدمی درجه افتخار آفرین می‌بخشد و قابلیت و عیار او را ارتقا می‌دهد؛ همچنان که امام حسین در روز عرفه نجوا می‌نمود:

ها أنا أتوسل إليك بفقرى إليك؛^۳

اکنون به نیاز و فقرم، به تو متوسل شده‌ام.

از همین رو، قرآن می‌فرماید:

قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ؛^۴

[ای پیامبر! بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند.

دعا، مرکز و ثقل کانونی توجه و عنایت حضرت حق به بندگان است.

استوارترین زبان پیوند با مستحکم‌ترین تکیه‌گاه

آدمی پیوسته به «رکن اشد» و پایگاه و پناه‌گاه مستحکم‌تر می‌اندیشد تا به آن پناه آورد. همچنین، او «قول اسد» و گفتار استوارتر را می‌جوید تا با آن، پیوند و ارتباط برقرار کند و «خواندن و خواستن» خویش را به نمایش گذارد و به وسیله آن گفتار استوار، درخواست پشتیبانی و کمک نماید:

إلهي! لا ركن لي أشد منك فأوي إلي ركن شديد ولا

قول لي أسد من دعائك فأستظهرك بقول سديد؛^۵

خدای من! رکن و پایه و جایگاهی محکم‌تر از تو ندارم؛ پس به این جایگاه محکم پناهنده می‌شوم. گفتاری استوارتر از خواندن و خواستن تو ندارم؛ پس با استوارترین گفتار، از تو کمک و پشتیبانی می‌جویم.

دعا، همان «قول اسد» و استوارترین گویش است که تنها با آن می‌توان پیوند و ارتباطی با «رکن اشد» برقرار ساخت، درخواست پشتیبانی و کمک نمود و فقر و افتقار خویش را پاسخ گو بود.

زبان فطری انسان نیازهای ذیل را فریاد می‌زند:

۱. رکن اشد: «پایه و جایگاه محکم‌تر»؛

۲. فأوی: «پناه آورم»؛

۳. قول اسد: «گفتار استوارتر»؛

۴. دعانک: «خواندن و خواستن»:

۵. فاستظهرک بقول سدید: «درخواست پشتیبانی و کمک

از طریق قول سدید».

آدمی پیوسته نیازمند محکم‌ترین تکیه‌گاه بوده است تا به آن پناه آورد و درخواست پشتیبانی و کمک کند. او برای برآورده شدن این دو نیاز، یعنی «تکیه‌گاه و درخواست کمک»، باید استوارترین گویش و گفتمان را برگزیند و زبان گویای پیوند و ارتباط خویش سازد.

دعا، استوارترین گویش و تنها گفتمان مسلطی است که می‌توان با آن، به «استظهار» و کمک‌خواهی و پشتیبانی‌خواهی چشم امید داشت. از این‌رو، تنها سرمایه و ملک آدمی برای جلب رضایت و غفران خداوند متعال است: یا سریع‌الرضا! اغفر لمن لا یملک الا الدعاء.^۶

دعا، تنها سرمایه و ملک رخنه‌ناپذیر و اسد است که لطف و عنایت و کمک‌های آفریدگار هستی را به دنیا می‌آورد: قُلْ مَا يَعْشَوْنَ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ^۷؛ زیرا دعا، زبان و ترجمان فقر و نیاز آدمی است و فقر و افتقار، تنها سرمایه و ملک انسان به شمار می‌آید که با زبان دعا سخن می‌راند و فقر خویش را به نمایش گذارده، بر آن افتخار می‌نماید؛ بدین‌سان، اوج عبودیت و خاک‌ساری جلوه می‌کند و مغز عبودیت و بندگی رخ می‌نماید: الدعاء مخ العبادة.^۸

امام سجاد می‌فرماید:

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ^۹؛ فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَتَرَكْتُ اسْتِكْبَارًا وَتَوَعَّدْتُ عَلَى تَرْكِه دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ^{۱۰}

[و تو فرمودی:] «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند، به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند». پس دعا و درخواست از خود را عبادت و ترک آن را استکبار نامیده‌ای و تهدید کرده‌ای که ترک دعا، موجب دخول زبونه در آتش دوزخ می‌شود.

دعا، شاخص عبودیت و استکبار

دعا، عبادت و عبودیت است و ترک آن استکبار. انسان باید موضع خود را نشان دهد که کدام‌یک از عبودیت و استکبار را برمی‌گزیند. هریک از این دو، شاخص خود را دارد؛ «دعا»، شاخص عبودیت و «ترک دعا»، شاخص استکبار است. داستان انسان، داستان عبودیت و استکبار او را نشان می‌دهد. تاریخ، گذرگاه جریان‌های عبودیت و استکبار آدمی بوده است. از این‌رو، ارکان فلسفه تاریخ را در فرآیند عبودیت و استکبار انسان می‌توان جست‌وجو کرد.

تاریخ در حرکت قانون‌مند و هدف‌مند خویش، به جست‌وجوی تحقق فلسفه خلقت و آفرینش به راه افتاده است و تا گم‌شده خود، یعنی مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^{۱۱} را به آغوش نکشد، آرام نمی‌نشیند - يَعْْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا^{۱۲}. بنابراین، انسان برای دست‌یابی به هدف آفرینش، هرچه زودتر باید شاخص استکبار، یعنی «ترک دعا» را رها سازد و به شاخص عبودیت، یعنی «دعا» رو آورد؛ باید گفتمان مسلط و استوارترین گویش خود را سامان دهد و زبان گویای فلسفه آفرینش و عبودیت، یعنی دعا را بگشاید و نجوا سر دهد.

دعا، فرهنگ و زبان رخنه‌ناپذیر و قول سدید است که

فقر و افتقار ما و غنای او را به صحنه می‌کشاند و با چنین جریان معرفتی، به استظهار، کمک‌خواهی و پشتیبانی طلبی رومی آورد. تا انسان به افتقار و اضطراب خویش نرسد، همواره در فضای آلوده استکباری، انانیت، خودپرستی و اومانیزم دست و پا می‌زند و در «خوض» و فرودستی می‌خزد؛ هم‌چنان که داستان انسان کنونی چنین است. از این رو، امام حسین در روز عرفه و در سرزمین عرفات و آگاهی، چنین می‌آموزد:

و أوقفني على مراكز اضطرابي؛^{۱۳}

[خداوند!] مرا بر ریشه‌های اضطراب و مراکز ضرورت و بیچارگی خود آگاه ساز!

جایگاه افتقار و اضطراب

در تحلیل فرآیند رفتار و عمل انسان، تصور آن است که عمل او پس از معرفت، شکل می‌یابد و رفتارها به جریان می‌افتند؛ در صورتی که بارها شاهد بوده‌ایم که بین معرفت و عمل، فاصله ایجاد می‌گردد و شناخت‌ها به عمل راه‌یاب نمی‌شوند. این مسئله، وجود حلقه‌ای مفقوده بین شناخت و عمل را نشان می‌دهد؛ هم‌چنان که انسان می‌داند آب در کوزه است، ولی چون تشنه نیست، به سراغ آب نمی‌رود؛ اما وقتی عطش را در خود حس کند و تشنه باشد، با احتمال این که در چند کیلومتری او آب هست، به سمت آن حرکت می‌کند. پس درک نیاز و افتقار و اضطراب، حلقه واسطی است که در مرحله عمل به آن نیاز داریم.

در مرحله دین‌شناسی نیز حلقه‌ای مفقوده وجود دارد که اگر به آن توجه نشود، گرفتار خواهیم شد و آن ضرورت و یا عدم‌ضرورت دین است؛ هم‌چنان که آزاداندیش‌ترین دین‌شناسان، از این نکته غفلت ورزیده‌اند و دین‌شناسی را از ضرورت و عدم‌ضرورت دین آغاز نکرده و در گرفتاری غنوده‌اند. در واقع، با این پیش‌فرض که دین ضروری نیست و راهی در کنار راه‌های دیگر است، به تحلیل و تعلیل آن پرداخته و در حدّ امر قدسی به آن روی آورده‌اند. همین پیش‌فرض، برای گرفتاری آنها کافی است؛ چون فرض دیگری نیز وجود دارد که ضرورت و اضطراب به دین است. ضرورت و اضطراب به دین تنها راه است، نه راهی در کنار راه‌های دیگر؛ آن هم با این احتمال که آدمی بیشتر از هفتاد سال استعداد دارد

و بیشتر از یک زندگی راحت و دام‌پروری بزرگ، به او سرمایه و امکانات داده‌اند. زمانی که انسان قدر، استمرار و روابط پیچیده‌اش را در هستی بیابد، افتقار و اضطراب به دین در او شکل می‌گیرد.

استعدادهای عظیم انسان، او را به دنیاهای مظنون و محتمل رهنمون می‌سازد و مجموعه امکانات محدود علمی، عقلی و عرفانی او، نمی‌تواند پاسخ‌گوی زندگی عادی و روش برخورد با فکر، عقل، وهم و خیال آدمی باشد. انسان برای دنیاهای محتمل و مظنونی که از استعدادهای او برداشت می‌شود، جوابی ندارد. عظمت استعدادهای ما، عطش و نیاز به دنیاهای غیب را فریاد می‌کند و دیوارهای محدود دنیای مشهود او را بر نمی‌تابد و فرو می‌ریزد. این درک نیاز و افتقار و اضطراب به دنیاهای فراتر، با اندک توجه به قدر، استمرار و ارتباط‌های گسترده انسان شکل می‌گیرد و ضرورت دین، الله، رسول و امام را به نمایش می‌گذارد و در حوزه شناخت انسان، نقش‌آفرینی می‌کند. او با توجه به کشش‌ها و عطش ناشی از استعدادهایش، غیب را می‌داند، می‌خواهد و ضرورت و اضطرابش را درک می‌کند. بنابراین، در حوزه شناخت و معرفت، ضرورت غیب را می‌یابد و می‌شناسد. در حوزه ایمان و گرایش، ضرورت غیب را می‌خواهد و عشق می‌ورزد و در حوزه عمل و رفتار، ضرورت عمل در جهت غیب را حس می‌کند و بر اساس آن رفتار می‌نماید.^{۱۴}

دلیل این که انسان به عجز و توسل می‌رسد، همین درک و اضطراب است؛ و گرنه یأس و ناامیدی در انسان خانه می‌گرفت. انسان می‌داند که راهی وجود دارد، ولی او ناتوان است؛^{۱۵} هم‌چنان که در دعا با این عبارت فاخر روبه‌رو می‌شویم:

مَكَّنَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي ... وَ اغْلِبَهُ عَلَيَّ رَأْيِي وَ عَزَمِي؛^{۱۶}

[خداوند!] یقین را در قلب من جایگزین فرما... و آن را

بر رأی و عزم من غلبه ده!

نکته همین‌جاست که یقین و باور، بدون درک اضطراب و ضرورت، تأثیرگذار نیست؛ هم‌چنان که آیه را ملاحظه می‌کنید:

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلْوًا؛^{۱۷}

و با آن که دل‌هایشان بدان (آیات الهی) یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.

بنابراین، یقین و باور و یا شهود و برهان کارگشا نیست، بلکه اضطراب به خدا و حجت، حتی در ظرف احتمال و گمان تأثیرگذار است. از همین رو، پس از آن که درخواست کردم که یقین را در قلب من جایگزین فرما، تقاضایی دیگر دارم: و اقلبه علی رأیی و عزمی؛ می‌خواهم که آن یقین، بر رأی و عزم من غلبه یابد و مرا به درک نیاز و اضطراب برساند. پس درک نیاز، افتقار و اضطراب، حلقه واسطی است که هم در مرحله دین‌شناسی و هم در مرحله عمل، به آن نیاز داریم.^{۱۸}

زمانی که انسان به مرحله درک نیاز و افتقار و اضطراب رسید، آغاز بلوغ و قابلیت اوست که در همین حال، زبان گویای او گشوده می‌شود و دعا از عمق وجودش جاری می‌گردد. دعا، ترجمان و زبان اضطراب آدمی، جریان عبودیت، و جاری شدن انسان مقتدر و مضطر است. امام صادق می‌فرماید:

علیکم بالدعاء فإنکم لاتقرّبون بمثله...^{۱۹}

بر شما باد به [ملازمت] دعا؛ زیرا با هیچ چیز مانند آن، به خدا نزدیک نمی‌شوید!

دعا زبان افتقار، اظهار اوج نیاز به درگاه خداوند، و بهترین عنصر پیوند و تقرب به سوی اوست. دعا، فلسفه خلقت و عبودیت، و ثمره عبودیت، تقرب به حضرت حق است. نیاز اساسی انسان نیز همین به آغوش کشیدن قرب او و غنودن در آستان رضوان معبود است.

دعا، جریان معرفتی و آگاهی اندیشه و دل است، نه لقلقه زبان. دغدغه انسان جاری است که نیاز اساسی و لذت عالی و برتر خویش را نشان گرفته؛ هم‌چنان که امیر سخن، حضرت علی می‌فرماید:

لا یقبل الله عزّوجلّ دعاء قلب لاه؛^{۲۰}

خداوند، دعای غافل‌دلان را به هدف اجابت نمی‌رساند.

همین جریان معرفتی انسان جاری، محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند متعال در روی زمین است؛ هم‌چنان که امیرمؤمنان چنین فرموده‌اند:

أحبّ الاعمال إلى الله عزّوجلّ فی الارض الدعاء؛^{۲۱}

محبوب‌ترین کارها در زمین برای خداوند عزّوجلّ دعاست.

به همین جهت، خود آن حضرت این‌چنین بودند و امام صادق درباره آن حضرت می‌فرماید:

و کان امیر المؤمنین رجلاً دعاءً؛^{۲۲}

و امیرالمؤمنین مردی بود که پیوسته بسیار دعا می‌کرد.

امام باقر نیز می‌فرماید:

زمانی که انسان به مرحله درک نیاز و افتقار و اضطراب رسید، آغاز بلوغ و قابلیت اوست که در همین حال، زبان گویای او گشوده می‌شود و دعا از عمق وجودش جاری می‌گردد

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ۲۳. قال: هو الدعاء وأفضل العبادة الدعاء، قلت: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ۲۴؟ قال: الأواه هو الدعاء؛ ۲۵

خداوند عزوجل می‌فرماید: «همانا کسانی که از عبادت من سرافرازی کنند، زود است که با خواری به دوزخ درآیند». حضرت فرمودند: [مقصود از عبادت] دعاست، و بهترین عبادت دعاست. راوی حدیث که زراعه است می‌گوید، عرض کردم: مقصود از «اواه» در این آیه چیست که خداوند فرماید: «همانا ابراهیم اوآه و شکبیا بود»؟ فرمود: «اواه» یعنی بسیار دعاکننده.

از آن‌جا که مردان خدا شدت درک نیاز و افتقارشان به خدا بسیار است، «دعاء» و بسیار دعاکننده هستند. از همین‌رو، جز او را نمی‌بینند و نمی‌خواهند و به خوبی مشاهده می‌کنند که او هستی را پُر کرده و هر آن‌چه هست، از اوست.

دعا عالی‌ترین مرتبه عبادت

سدیر می‌گوید:

قلت لأبي جعفر : أئى العبادة أفضل؟ فقال: ما من شىء أفضل عندالله عزوجل من أن يسئل و يطلب مما عنده و ما أحد أبغض إلى الله عزوجل ممن يستكبر عن عبادة و لا يسأل ما عنده؛ ۲۶

به امام باقر عرض کردم: کدام عبادت بهتر است؟ فرمود: «چیزی نزد خداوند عزوجل بهتر از این نیست که از او درخواست گردد و از آن‌چه نزد اوست، خواسته شود، و کسی در نزد خدای عزوجل مبعوض‌تر از آن‌کس نیست که از عبادت او تکبر ورزد و از آن‌چه نزد اوست درخواست ننماید.»

شاخص «افضل عندالله» بودن هرچیز در نزد خداوند، «سؤال» و «طلب» نمودن است از هر آن‌چه در نزد او وجود دارد، و شاخص «بغض الی الله» بودن، در استکبار ورزیدن از عبادتش و «سؤال» و درخواست نمودن است از هر آن‌چه در نزد او وجود دارد. دعا، به سبب داشتن دو عنصر «سؤال» و «طلب» از چیزهایی

که نزد اوست، به مقام افضل عبادت توصیف می‌شود. «خواستن و جست‌جو» کردن از هر آن‌چه در نزد اوست، آدمی را به برترین عبودیت می‌رساند. و استکبار ورزیدن از عبادت او، یعنی «سؤال» و نخواستن از هر آن‌چه در نزد اوست، آدمی را به مبعوض‌ترین اشخاص در پیش‌گاه خداوند متعال می‌رساند.

موانع دعا

میسر بن عبدالعزیز می‌گوید:

قال لی: یا میسر ادع و لا نقل: إن الأمر قد فرغ منه، إن عندالله عزوجل منزلة لاتنال الا بمسألة، و لو أن عبداً سدّ فاه و لم يسأل لم يعط شيئاً، فسئل تعط، یا میسر إنّه ليس من باب يقرع الا يوشك أن يفتح لصاحبه؛ ۲۷

[حضرت صادق] به من فرمود: ای میسر، دعا کن و مگو که کار از کار گذشته است [و دعا اثری ندارد]. همانان نزد خداوند عزوجل، منزلت و مقامی است که به آن‌جز از طریق خواستن و مسئلت نمودن، نمی‌توان رسید و اگر بنده‌ای دهان خود را ببندد و لب به درخواست ننگشاید، چیزی به او نبخشایند. پس درخواست کن تا به تو داده شود. ای میسر، هیچ دری نیست که کوبیده شود، جز این که زود است که به روی کوبنده گشوده گردد.

مفهوم نادرست «ان الامر قد فرغ منه» (کار از کار گذشته است و دعا دیگر اثری ندارد)، یکی از مسائلی است که در مقابل دعا کردن قدمی کشد و مانع از دعا کردن می‌شود، این از تولید مفاهیم شیطان است که با این دستگاه اندیشه، می‌خواهد انسان‌ها را از دستیابی به کلیدواژه عبودیت، یعنی دعا، باز دارد و آنان را به باتلاق ناامیدی فرو برد. این همان اندیشه‌ای است که یهود و بعضی از حکما را هم به گرداب خود درافکنده است - يَدْ اللّهِ مَعْلُوهٌ ۲۸ - و دست خدا را بسته می‌دانند. و ربوبیت حضرت حق را محدود و کوتاه می‌پندارند. قرآن درباره اعتقاد یهود می‌فرماید:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ؛ ۲۹

یهود گفتند: «دست خدا - با زنجیر - بسته است». دست‌هایشان بسته باد! و به سبب این سخن، از رحمت -

الهی - دور شوند! بلکه هر دو دست - قدرت - او گشاده است؛ هر گونه بخواهد می‌بخشد!

از روایت‌های فراوانی که درباره این آیه به ما رسیده، چنین استفاده می‌شود که آیه، به تفکر و اعتقادی اشاره دارد که یهود درباره موضوع قضا و قدر و سرنوشت و تفویض داشتند. آنان معتقد بودند که خداوند در آغاز خلقت، همه چیز را معین کرده و آن چه باید انجام گیرد، انجام گرفته است؛ به گونه‌ای که حتی خود خداوند هم نمی‌تواند تغییری در آن به وجود آورد؛^{۳۰} در صورتی که قرآن لحظه‌ای برنامه آفرینش و تدبیر الهی را تعطیل بردار نمی‌داند: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»؛^{۳۱} خداوند متعال هر زمان در شأن و کاری است و در هر لحظه و زمانی بر اساس حکمت و نظام احسن، خلق جدید و پدیده و حادثه تازه‌ای رخ می‌نماید و تدبیر می‌شود. آری، خالقیت و ربوبیت او، هستی را پر کرده و هیچ مکان و زمانی و چیزی را خالی نگذاشته است. بنابراین، نیاز پیوسته و افتقار و اضطراب ما به او، روشن می‌شود و از طرفی دیگر، پرده‌های تیره ناامیدی کنار می‌رود.

بر این اساس، باید دعا کرد و نگفت: «کار از کار گذشته»؛ زیرا انَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْزِلَةَ لَاتِنَالُهَا بِمَسْأَلَةٍ؛ در نزد خداوند عَزَّوَجَلَّ، منزلت و جایگاهی است که جز با خواستن به آن نتوان رسید.

دعا مغز عبودیت

سؤال و خواستن و دعا، همان «مخ العبادة» و مغزافزار عبودیت است و عبودیت، همان راز و رمز خلقت و فلسفه آفرینش به شمار می‌آید. بنابراین، انسان باید به اوج نیاز، افتقار و اضطراب خود به خداوند متعال برسد و از استکبار و انانیت و اومانیسیم و خودمحموری، رها شود؛ تا از طریق دعا و خواستن، به عبودیت و فلسفه آفرینش راه یابد و به منزلت و جایگاه رفیع خود در نزد خداوند نایل گردد.

آدمی «عبد» است و به دنبال «معبود» خویش؛ دعا، تنها ملک و سرمایه او برای رسیدن و تقرب به معبود است - إغفر لمن لا يملك إلا الدعاء -^{۳۲} هر چه در این راه بکوشد و به «میزان الاعمال»^{۳۳} یعنی امیرالمؤمنین - و کان امیرالمؤمنین دعاءً - نزدیک شود و با آن مقیاس، به خواستن خویش افزایش، مراحل و منازل دست‌نیافتنی در نزد خدا را در می‌یابد و به آستانه آن رهنمون می‌شود.

از این‌رو، تا انسان ملک و سرمایه خود را به جریان نیندازد، به او هیچ ندهند و بهره‌ای به دست نیاورد - و لو انَّ عبداً سَدَّ فاه و لم يسأل لم يعط شيئاً - پس باید خواست و سرمایه را به کار گرفت تا مشمول عطا و بخشش گردید - «فَسئَلُ تعط» - نکته آن که کوبنده‌ای نیست، دری را بکوبد و آن باز نشود - یا میسرآته لیس من باب یقرع الآ یوشک آن یفتح لصاحبه - کوبش درب و خواستن، دریچه‌های منازل دست‌نیافتنی در نزد معبود را می‌گشاید.

کوبش در و خواستن و دعا، زبان افتقار پیوسته عبد است و ترجمان اضطراب مستمر

آدمی «عبد» است و
به دنبال «معبود»
خویش؛ دعا، تنها
ملک و سرمایه او
برای رسیدن و تقرب
به معبود است - إغفر
لمن لا يملك إلا الدعاء

آدمی به آفریدگار و مربی هستی. هرگاه کوبهٔ درب صدا کند، اجابت شود و درب را باز کنند - أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۳۴؛ درخواست دعاکننده را اجابت می‌کنم، آن‌گاه که دعا کند. در جای دیگر نیز می‌فرماید: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۳۵؛ بخواید و بخوانید مرا تا استجابات کنم شما را؛ همان‌گونه که در جای دیگر می‌فرماید:

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا تَدْرِكُونَ ۳۶؛
آیا [معبودهای بی‌ارزش شما بهترند] یا کسی که دعا می‌مضطر و درمانده را به اجابت می‌رساند و گرفتاری و بلا را برطرف می‌کند و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! کمتر یادآور می‌شوید.

انسان زمانی که به مقام دعا کردن برسد و زبان اضطرار و نیازمندی حقیقی او گشوده گردد، استجابات خواسته‌هایش را شاهد خواهد بود. بنابراین گام نخست، ایجاد اضطرار و درک اضطرار است و سپس بر زبان راندن، درخواست نمودن و ترجمان آن افتقار و اضطرار؛ یعنی دعا - أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ - گرفتار و درمانده‌ای که نیاز و افتقارش را به خدا دریافته است و حس می‌کند و تنها راه نجاتش را خداوند متعال می‌داند و بس، زمانی که لب بگشاید و دعا که زبان نیاز اوست را آغاز کند، از او کشف سوء می‌شود و گرفتاری‌هایش برطرف می‌گردد و به خلافت زمین دست می‌یابد.

باید مضطری باشد و دعا کند تا خداوند متعال او را اجابت نماید و خواسته‌اش را برآورد. رسیدن به اضطرار و درک افتقار ما به خداوند متعال حرف اول است. سپس خواستن و دعا که زبان اضطرار است، جریان می‌یابد و عبودیت آدمی را به نمایش می‌گذارد و خداوند در سایهٔ همین دعا و عبودیت مضطر، خواسته‌هایش را اجابت می‌کند و گرفتاری‌ها را از او برطرف می‌سازد و او را به خلافت زمین می‌رساند.

کشف سوء و برطرف شدن گرفتاری‌ها و به خلافت زمین رسیدن آدمی، زمانی است که او به اضطرار رسیده باشد و زبان اضطرارش یعنی دعا را هم بگشاید.

آدمی پیوسته در گرفتاری‌ها غوطه‌ور است و هیچ‌گاه به خلافت بر زمین نمی‌رسد و به مقام خلافت الهی و نمایندگی «الله» در

زمین، دست نمی‌یابد، مگر آن‌که به اضطرار برسد و دعا و خواستش شکوفا شود؛ هم‌چنان که در آغاز دعای علقمه می‌گوییم:

یا مجیب دعوة المضطربین؛
ای اجابت‌کنندهٔ دعای مضطرها.

دعا، رمز دست‌یابی بشر به آرمان‌شهر

آرمان دیرینه بشر این بوده است که از تمامی گرفتاری‌ها، رهایی یابد و به خلافت و جانشینی الهی در روی زمین نایل گردد و نمایندهٔ او شود و صفاتش پرتویی از صفات پروردگار باشد. خالق هستی هم به همین منظور او را آفریده است:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۳۷؛

به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد.

امام صادق در تفسیر آیهٔ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ... می‌فرماید:

نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ: هُوَ اللَّهُ الْمُضْطَرَّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ وَدَعَا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأَجَابَهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ ۳۸؛

این آیه در مورد قائم آل محمد نازل شده است. به خدا سوگند! او مضطر واقعی است، هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به جا می‌آورد و به درگاه خداوند دست دعا برمی‌دارد و خدا هم دعای او را اجابت می‌نماید و ناراحتی‌ها را برطرف می‌سازد و او را خلیفهٔ روی زمین قرار می‌دهد.

بنابراین، حضرت صاحب الامر مضطر واقعی است. و او در اوج افتقار و اضطرار به خالق هستی، به سر می‌برد و تنها راه را حاکمیت خداوند و دین او می‌داند. این آخرین ذخیره الهی هم همانند جد بزرگوارش امیرالمؤمنین «میزان الاعمال» است و انسان‌ها باید تمامی اعمال و احوال خویش را با آن مقیاس بسنجند و تا می‌توانند به ایشان تقرب جویند و رفتار و ویژگی‌های خویش را به ایشان نزدیک سازند.

انسان‌ها این‌گونه باید به اضطراب برسند و سپس آستانه اضطراب خویش را تا حد توان، به اضطراب امام معصوم نزدیک سازند. بشر باید به این معنا برسد که به خدا، وحی، رسول و امام نیاز و افتقار و اضطراب دارد و دین، تنها راه است، نه راهی در کنار راه‌های دیگر. او باید محدودیت امکانات علمی، فلسفی و شهودی خود را با توجه به قدر، استمرار و ارتباط‌های گسترده‌اش در هستی، بیابد و بفهمد با این محدودیت‌ها، به محرومیت‌ها دچار می‌شود و باید بداند که او ناچار و مضطر به خدا و دین اوست تا برای تمامی عوالم غیب و شهود او برنامه و تدبیر نماید. از این‌رو، اضطراب به حجت و درک نیاز و افتقار به امام معصوم، تنها راه نجات انسان و تنها نشان بلوغ آدمی است و تا محدودیت امکانات و سپس محرومیت‌هایش را حس نکند و اضطراب به حجت و امام معصوم را نیابد، نابالغ و ناکام خواهد بود و در نتیجه، کشف سوء و «استخلاف فی الارض» را نخواهد داشت و در گرفتاری‌ها، غوطه‌ور بوده، در چنگال حکومت ستم‌گران دست و پا می‌زند.

دعا و مهندسی بلوغ اجتماعی بشر توسط عالمان دین

هرگاه انسان از خودسری‌ها رها شود و از خودمحوری‌ها خسته و ملول گردد و از خودپرستی به خداپرستی رو آورد و به اضطراب حاکمیت خدا، رسول و امام برسد، در آستانه بلوغ اجتماعی قرار می‌گیرد. بدین‌سان، فرآیند سه‌گانه «رغبت اجتماعی به دولت کریمه»، «شکایت اجتماعی» و «استعانت اجتماعی»، به مثابه شاخص‌های بلوغ اجتماعی شکل می‌یابد و انسان، زمینه‌های لازم را برای کشف سوء و رفع گرفتاری‌ها و استخلاف در زمین و ایجاد حکومت صالحان، فراهم می‌سازد. هر زمان که انسان‌ها زاویه دیدشان به انسان در حوزه‌های قدر، استمرار و ارتباط‌های گسترده‌اش عوض شود، اضطراب به حاکمیت الهی و امام معصوم می‌یابند و میل و رغبت آنها تنها به دولت کریمه معطوف می‌شود. «إنا نرغب إليك في دولة کریمه»^{۳۹} و به رغبت اجتماعی می‌رسند و در این صورت، به مرحله شکایت نایل می‌شوند. «إنا نشکوا إليك فقد نبینا و غیبة و لیثنا»^{۴۰} و از غیبت مولا و سرور خود به خدا شکایت می‌کنند؛ زیرا ذائقه و رغبتشان به عطر دولت کریمه آشنا شده و اشتیاق یافته است. از این‌رو، با درک نیاز و افتقار و اضطراب‌شان به دولت کریمه و انزجارشان از وضعیت لثیمه جهانی، زبان اضطراب یعنی دعا و استعانت از خداوند متعال گشوده می‌شود. «و أعنا علی ذلک بفتح منک تعجّله»^{۴۱} خداوندا ما را در فتح پرشتاب و تعجیل فرجش یاری فرما.

این‌گونه است که از پروردگار هستی استعانت می‌جوییم و فتح و گشایش را از او درخواست می‌نماییم و زبان دعا و خواستن ما شکل می‌گیرد. این خواستن، «لیقوم الناس»^{۴۲} و به پای ایستادن و توانستن را به همراه دارد و کشف سوء می‌کند و استخلاف صالحان را به دنبال می‌آورد. در نهایت، این دعا و زبان اضطراب آدمی، نماد بلوغ اجتماعی است. از این‌رو، جامعه به مهندسی بلوغ اجتماعی نیاز دارد و در عصر غیبت، به حسب مأموریتی که از ناحیه پاکان هستی و معصومان بر عهده علما و فقها گذاشته‌اند، آنها موظف هستند با راه‌برد فرهنگی متناسب با عصر غیبت، آن دوران را مدیریت و

هر زمان که انسان‌ها زاویه دیدشان به انسان در حوزه‌های قدر، استمرار و ارتباط‌های گسترده‌اش عوض شود، اضطراب به حاکمیت الهی و امام معصوم می‌یابند و میل و رغبت آنها تنها به دولت کریمه معطوف می‌شود

علیکم بالدعاء و انتظار الفرج؛^{۴۸}

بر شما باد دعا و انتظار فرج!

وظیفه ما در عصر غیبت، دعا و رسیدن به مقام خواستن و خواندن است؛ خواستنی که از اضطرار ما به حجت ناشی می‌شود. و از رغبت و شکایت و استعانت اجتماعی ما به درگاه خالق هستی سرچشمه می‌گیرد و اضطرار ما را به خدا و حجت خدا می‌نماید. این گونه خواستن، ما را به آستانهٔ دومین وظیفه، یعنی انتظار فرج، روانه می‌سازد و به انتظار و آماده‌باش بودن و فراهم ساختن زمینه‌های فرج فرامی‌خواند. این گونه خواستن، آمادگی و توانستن را می‌آفریند و به پا ایستادن و *لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ*^{۴۹} را شکل می‌دهد. از این رو دعا، مقدم آورده شده و سپس انتظار فرج آمده است. بنابراین، دعا خواستنی است که با آمادگی و آماده‌سازی گره می‌خورد و وظیفهٔ شیعه در عصر غیبت، یک پارچه حرکت و اقدام است، نه سکوت و سکون در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. خواستن و دعا جمعی جوامع بشری، به گونه‌ای تحرک و تحول اجتماعی می‌آفریند که به دنبال آن خداوند متعال، تغییر و تحول در احوال اقوام به وجود می‌آورد؛ همچنان که بر اساس سنت الهی آمده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛^{۵۰}

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

بنابراین، اگر قوم و گروهی به درگاه خداوند متعال و حجت خدا اضطرار یابند و در این سطح تغییر و تحول پیدا کنند و لب به دعا بگشایند و ضجه و ناله که تجلی اضطرار آنان است، بنمایند، خدا آن چه را که به آن قوم مربوط می‌شود، متحول می‌سازد و تغییر می‌دهد.

بر این اساس، با دعا و خواستن، هر قومی به آمادگی و قابلیت و ظرفیت‌هایی می‌رسد که می‌تواند مستعد پذیرش توجهات و عنایات خداوند شود. از این رو، دعا و انتظار فرج با هم دیگر ارتباطی هم‌آهنگ می‌یابند و خواستن و آماده‌سازی و توان‌مندی شکل می‌گیرد. زمانی که قوم و گروهی با اضطرار به درگاه خدا رو می‌کنند، دو چیز در آنان شکل می‌گیرد: دعا و انتظار فرج، «خواستن» و «آمادگی، قابلیت و توان‌مندی». در این صورت، بارش عنایات و توجهات او آغاز می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فَلَمَّا طَالَ عَلِيٌّ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابَ ضَجَّوْا وَبَكَوْا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَهَارُونَ يَخْلُصُهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ، فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ. هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ بِنْتَهَى إِلَى مَتْنَهَا؛^{۵۱}

زمانی که عذاب بنی‌اسرائیل به طول انجامید، آنان چهل روز به درگاه خداوند ضجه و گریه نمودند تا این که خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنان را از دست فرعون رهایی بخشید. در نتیجه، خداوند از ۱۷۰ سال باقی‌مانده عذاب آنان درگذشت. شما هم چنین هستید؛ اگر این‌گونه عمل کنید، خداوند حتماً

وظیفه ما در عصر غیبت، دعا و رسیدن به مقام خواستن و خواندن است؛ خواستنی که از اضطرار ما به حجت ناشی می‌شود. و از رغبت و شکایت و استعانت اجتماعی ما به درگاه خالق هستی سرچشمه می‌گیرد و اضطرار ما را به خدا و حجت خدا می‌نماید

گشایش برای ما به وجود می‌آورد و اگر این‌گونه نباشید، همانا کار این امر به نهایتش می‌رسد و تا آخرین مرحله را طی خواهد کرد.

شود، برکات گسترده‌ای را به همراه خواهد داشت و با نهضت دعای فرج، زمینه‌های بلوغ جوامع بشری و تحقق عدالت فراگیر به وجود خواهد آمد.

بایسته‌ها:

۱. پرهیز از سیاسی شدن این طرح و پیشنهاد؛
۲. مراقبت و پیش‌گیری از مصادره آن توسط استکبار جهانی؛
۳. دقت و تأمل در راه‌کارهای فراگیر شدن طرح (از ناحیه چه شخصیت، نهاد یا گروهی پیشنهاد گردد؟)؛
۴. برقراری نشست‌ها و همایش‌های علمی جهانی؛
۵. استفاده از رسانه‌ها و ابزار هنر برای فرهنگ‌سازی جهانی.

نهضت دعای فرج: (کشوری)

براساس مباحثی که ارائه گردید، محورهای ذیل برای تحقق نهضت دعای فرج پیشنهاد می‌شود:

۱. رهنمود مراجع و علمای دینی در جهت تشکیل جلسات معرفت امام عصر و دعا برای تعجیل فرج، یک روز در هفته در تمام مکان‌های مقدس کشور؛
۲. شرکت شخصیت‌های بزرگ علمی و دینی؛
۳. تولید مفاهیم فاخر و نو توسط مراکز و مؤسسات مهدوی و ارائه آن به مبلغان و استادان برای آگاهی‌بخشی مردم در این جلسات؛
۴. پوشش خبری رسانه‌ها؛
۵. تشکیل نمایشگاه‌های بزرگ محصولات فرهنگ انتظار؛
۶. رونمایی از تولیدات فاخر فرهنگ انتظار.

نهضت دعای فرج: (جهانی)

یادآور می‌شویم که بسیاری از مفاهیم، بلند و فاخر هستند؛ از جمله، موضوع دعا برای تعجیل فرج که به دلیل نبود سازوکارها و برنامه‌های کاربردی در عرصه فرهنگ عمومی انسان‌ها، در حاشیه می‌مانند. از این‌رو، با توجه به خستگی انسان‌ها از بافته‌های اومانستی برای اداره‌ی ساحت‌های مختلف بشری و چشم‌پوشی آنان از آسمان و حیانی و کفرورزی به آن، آمادگی‌های خوبی برای بازگشت به فطرت الهی فراهم شده است و بشر کنونی احساس می‌کند که به پیوند و ارتباط با خداوند متعال نیاز دارد و باید از او نجات خویش را درخواست نماید. بنابراین، فضای مناسبی برای پیشنهاد «روز جهانی دعا» یا «هفته جهانی دعا» وجود دارد.

روز یا هفته جهانی دعا دارای دو محور است:

- (الف) مردم جهان از خداوند درخواست نمایند که توفیق شناخت موعود حقیقی را به آنان عنایت کند.
 - (ب) مردم جهان از خداوند بخواهند تا موعود حقیقی را برساند و در فرجش تعجیل نماید.
- اگر این پیشنهاد با پرهیز از پیرایه‌ها در جهان فرهنگ‌سازی



پی‌نوشت‌ها

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)

۱. سوره فاطر، آیه ۱۵.
۲. حسین نوری طبرسی، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۱، ص ۱۷۳، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۴۰۷ ق.
۳. شیخ عباس قمی، *مفاتیح‌الجنان*، دعای امام حسین در روز عرفه.
۴. سوره فرقان، آیه ۷۷.
۵. ابراهیم بن زین‌الدین کفعمی، *بلد‌الامین*، ص ۴۶۱، دعای عبرات.
۶. *مفاتیح‌الجنان*، دعای کمیل.
۷. سوره فرقان، آیه ۷۷.
۸. شیخ حرّ عاملی، *وسائل‌التشیعة*، ج ۷، ص ۲۸، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۴۰۹ ق.
۹. سوره غافر، آیه ۶۰.
۱۰. *صحیفه سجادیه*، دعای ۴۵.

۱۱. «و جن و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا بپرستند». (سوره ذاریات، آیه ۵۶)
۱۲. «[تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند». (سوره نور، آیه ۵۵)
۱۳. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۹۵، ص ۲۲۶، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۴. نک: علی صفایی، *وارثان عاشورا*، ص ۲۴-۲۵.
۱۵. همان، ص ۲۶.
۱۶. *مفاتیح الجنان*، زیارت جامعه ائمه المؤمنین.
۱۷. سورة نمل، آیه ۱۴.
۱۸. نک: *وارثان عاشورا*، ص ۱۸ و ۲۴.
۱۹. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۴، ص ۲۱۲، باب فضل الدعاء و الحثّ علیه، ج ۶ بیروت: دار صعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
۲۰. همان، باب الاقبال علی الدعاء، ج ۱.
۲۱. همان، باب فضل الدعاء و الحثّ علیه، ج ۸.
۲۲. همان.
۲۳. سورة مؤمن، آیه ۶۰.
۲۴. سورة توبه، آیه ۱۱۴.
۲۵. *الکافی*، ج ۴، ص ۲۱۰، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحثّ علیه، ج ۱.
۲۶. همان، ج ۲.
۲۷. همان، ج ۳.
۲۸. سورة مائده، آیه ۶۴.
۲۹. همان.
۳۰. عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، *نورالتقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۶۴۹، قم: موسسه السماعیلیان، ۱۴۱۲ق؛ هاشم بن سلیمان بحرانی، *البرهان*، ج ۱، ص ۴۸۶، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۵ق.
۳۱. سورة رحمن، آیه ۲۹.
۳۲. *مفاتیح الجنان*، دعای کمیل.
۳۳. همان، زیارت امیرالمؤمنین در روز مبعث و عید غدیر.
۳۴. سورة بقره، آیه ۱۸۶.
۳۵. سورة غافر، آیه ۶۰.
۳۶. سورة نمل، آیه ۶۲.
۳۷. سورة بقره، آیه ۳۰.
۳۸. *نورالتقلین*، ج ۴، ص ۹۴.
۳۹. *مفاتیح الجنان*، دعای افتتاح.
۴۰. همان.
۴۱. همان.
۴۲. *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۶ ح ۱۲.
۴۳. همان.
۴۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴۵. *صحیفه مهدویه*، ص ۵۸۲، به نقل از *المجموع الرائق*، ج ۱، ص ۴۵۱.
۴۶. *مفاتیح الجنان*، دعای عدیله.
۴۷. *بحارالانوار*، ج ۹۲، ص ۳۳۲، ح ۵.
۴۸. همان، ج ۹۵، ص ۳۳۶.
۴۹. سورة حدید، آیه ۲۵.
۵۰. سورة رعد، آیه ۱۱.
۵۱. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۱۳۲، ح ۳۴.